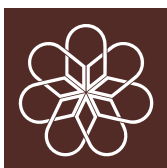


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت‌های امیرالمؤمنین



در جملات امیرالمؤمنین (ع)، آب حیات اساسی و آفت گشونده تمدن‌ها به این ترتیب گوشزد شده است: «اطاعت نکنید از مدعیانی که با درون و نیت‌های صاف خود، تیرگی‌های آنان را آشامیدید و بیماری‌های خبائث نفسانی آنان را با سلامت و صحت روحی خودتان مخلوط ساختید و باطل آنان را در حق خود داخل کردید». امیرالمؤمنین علی (ع) نکته‌ای بسیار شگفت‌انگیز و مهم درباره سه عامل حیاتی تمدن متذکر شده‌اند که غفلت از آن، موجب فرو رفتن در ابهامات فراوان است. این نکته عبارت است از: اگر درون و نیت‌های شما افراد جامعه، پاک و صاف بوده، درون و نیت‌های پیشنازانتان تیره و آلوده باشد، شما سقوط خواهید کرد.



فلسفه تاریخ و تمدن

محمدتقی جعفری



مؤسسه ترمینال نشر علامه جعفری

Muhammad Taghi Ja'fari

فلسفه تاریخ و تمدن

نویسنده: محمدتقی جعفری

سرشناسه: جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲، ۱۳۷۷.

Muhammad Taghi Ja'fari Tabrizi

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه تاریخ و تمدن / محمدتقی جعفری

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۴۰ ص. مصور (بخشی رنگی): ۲۱/۵×۱۴ س م.

۲۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۶۶۰۸ - ۹۰ - ۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: نمایه.

موضوع: تمدن -- تاریخ

موضوع: Civilization -- History

موضوع: جامعه شناسی -- تاریخ

موضوع: Sociology -- History

موضوع: فلسفه -- تاریخ

موضوع: Philosophy -- History

شناسه افزوده: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

شناسه افزوده: Allameh Jafari Institute

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ف ۷ ج / ۱۱۳ CB

رده بندی دیویی: ۹۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۴۸۴۸۲

چاپ: چاپ و طرح امروز

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۶۶۰۸ - ۹۰ - ۰

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

تطبیق و تصحیح:

علی جعفری، زهره محمدعلی،

میترا رفیع زاده، ساره شاهسون

تدوین و تنظیم: عبدالله نصری

(استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی)

تنظیمات رایانه ای: رؤیا عزیز موسوی

طراح جلد: سعید عجمی

مشاور هنری: حسام صادقی

خطاط: محمدعلی قربانی

تهران / فلکه دوم صادقیه

بلوار کاشانی / خیابان حسن آباد

کوچه ۴ / پلاک ۲۲ / طبقه دوم

تلفن: ۰۲۱-۴۴۰۹۱۰۴۲ / ۴۴۰۵۴۵۳

نمابر: ۰۲۱-۴۴۰۷۰۲۰۰

کلیه حقوق نشر مکتوب

و الکترونیکی برای این مؤسسه

محفوظ است.

WWW.ostad-jafari.com

Info@ostad-jafari.com

نمایه مطالب

| | |
|---|-----------|
| پیشگفتار..... | ۱۱ |
| بخش اول: فلسفه تاریخ..... | ۱۵ |
| درآمد..... | ۱۷ |
| فلسفه تاریخ..... | ۱۷ |
| مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه..... | ۱۷ |
| فصل ۱: قانونمندی تاریخ..... | ۱۹ |
| قانونمندی هستی..... | ۱۹ |
| دو خطای متفکران در تحلیل تاریخ..... | ۲۲ |
| رابطه شناخت معلول با شناخت علت..... | ۲۴ |
| چیستی فلسفه تاریخ..... | ۲۷ |
| نسبت قانونمندی تاریخ با شخصی بودن آن..... | ۲۸ |
| فصل ۲: تاریخ و قانون علیت..... | ۳۰ |
| قضیه یکم - انسان دارای اختیار و قانون علیت در تاریخ..... | ۳۰ |
| قضیه دوم - رابطه اختیار انسان با قانون علیت..... | ۳۲ |
| نقش علل در تبدیل کیفیت‌های اولیه به کیفیت‌های ثانویه..... | ۳۵ |
| ضرورت تفکیک میان تعاقب حوادث و علت و معلول..... | ۳۶ |
| فصل ۳: عامل محرک تاریخ..... | ۳۸ |
| هویت تاریخ..... | ۳۸ |
| وحدت یا کثرت عامل محرک تاریخ..... | ۴۱ |

| | |
|----|--|
| ۴۴ | درونی یا برونی بودن عامل محرک تاریخ |
| ۴۷ | نظریات اندیشمندان دربارهٔ عامل محرک تاریخ |
| ۵۰ | ادعای حرکت تکاملی تاریخ |
| ۵۲ | فصل ۴: ضرورت تفکیک میان عامل ضروری تاریخ و عامل تعیین کننده کیفیت تاریخ |
| ۵۴ | موقعیت یکم - تعیین عامل کیفیت حیات |
| ۵۵ | موقعیت دوم - تعیین عامل کیفیت حیات انسان‌ها در حال زندگی جمعی |
| ۶۲ | فصل ۵: سه عامل اصلی در حرکت تاریخ |
| ۶۲ | نقش خدا در تاریخ |
| ۶۲ | ۱- تأثیر خداوند در تاریخ |
| ۶۵ | رابطهٔ مشیت الهی و اختیار انسان |
| ۶۹ | نقش انسان در تاریخ |
| ۶۹ | ۲- انسان |
| ۷۲ | کمیت و کیفیت دخالت و تأثیر انسان در تشکیل تاریخ خود، چیست |
| ۷۳ | ۳- واقعیات مفید برای انسان‌ها |
| ۷۴ | منفعت‌گرایی در فلسفه تاریخ |
| ۷۷ | تلاش انسان برای منفعت |
| ۸۵ | فصل ۶: انسان و ادعای تکامل |
| ۸۵ | فساد و افساد انسان در تاریخ |
| ۸۶ | دلیل یکم - رفتار بشری در تاریخ، خلاف ادعای تکامل |
| ۸۶ | ۱- تعریف رفتار |
| ۸۷ | ۲- تقسیم رفتار در کشش زمان |
| ۸۸ | انواع رفتار با نظر به اراده |
| ۸۹ | نوع یکم - رفتار انعکاسی یا بازتابی محض |

📖 نمایه مطالب ۷

| | |
|-----|--|
| ۸۹ | نوع دوم - رفتار عادی..... |
| ۹۲ | نوع سوم - رفتار اضطراری..... |
| ۹۳ | چهارم - رفتار اجباری..... |
| ۹۵ | پنجم - رفتار اکراهی..... |
| ۹۵ | ششم - رفتار اختیاری معمولی..... |
| ۹۵ | هفتم - رفتار اختیاری عالی..... |
| ۹۷ | هشتم - رفتارهای تقلیدی..... |
| ۹۷ | نهم - رفتار ابداعی..... |
| ۹۹ | نقش رفتارهای انسان در شناخت انسان و تاریخ..... |
| ۱۰۱ | آیا بشر مدعی تکامل، درباره رفتار خود، شناخت صحیح داشته است؟..... |
| ۱۰۳ | دلیل دوم - معیارها و نشانه‌های سقوط انسان؛ نگاهی به ۵۲ عامل..... |
| ۱۴۴ | فصل ۷: نقش پیامبران در تکامل انسان در تاریخ..... |
| ۱۴۷ | شیوه مبارزه پیامبران الهی با مفسدان..... |
| ۱۵۴ | معانی سنت در آیات قرآنی و نهج البلاغه..... |
| ۱۵۷ | تقلید از گذشتگان در تاریخ و تکیه بر آنان..... |
| ۱۶۰ | زندگی در پرتو حقایق، نه در سایه اقوام و ملل و شخصیت‌های گذشته..... |
| ۱۶۵ | بخش دوم: فلسفه تمدن..... |
| ۱۶۷ | فصل ۱: مبانی شناخت اصول فلسفی تمدن‌شناسی..... |
| ۱۶۷ | اصول تمدن‌ها..... |
| ۱۶۸ | تعریف تمدن..... |
| ۱۷۱ | تعریف تمدن از دو دیدگاه مختلف..... |
| ۱۷۶ | علت اساسی سقوط تمدن‌ها..... |
| ۱۸۱ | فصل ۲: بازیگری و تماشاگری انسان‌ها در شناخت تمدن‌ها..... |

۸ فلسفه تاریخ و تمدن

- راه از بین بردن یا تقلیل بازیگری ناشی از جبر طبیعت ۱۸۶
- فصل ۳: اصل یکم غیر مشروط در شناخت تمدن: خودخواهی حیات ۱۹۰
- رابطه تعدیل خودخواهی با جبر تکنولوژی ۱۹۴
- قدرت پرستی ماکیاولی ۱۹۶
- خودشکنی، یا تعدیل خودخواهی بر اساس جبر تکنولوژی یا زیربنای قدرت پرستی ماکیاولی! ۱۹۶
- قدرت به عنوان عامل سازنده ۱۹۸
- نقش تعلیم و تربیت ۱۹۹
- آیا حق پیروز است یا قدرت؟ ۲۰۳
- حق هرگز با قدرت، جنگ تن به تن ندارد ۲۰۶
- توضیحی درباره گروه‌های آیات مربوط به حق ۲۱۱
- فصل ۴: اصل دوم غیر مشروط در شناخت تمدن: اقتصاد ۲۲۰
- فصل ۵: اصل سوم غیر مشروط در شناخت تمدن: آزادی و اختیار
- آزادی ۲۲۳
- آزادی وسیله کسب کمال ۲۲۵
- رهایی ۲۲۶
- آزادی ۲۲۶
- فصل ۶: اصل چهارم غیر مشروط در شناخت تمدن: ایستایی یک تمدن، آغاز
- ۲۳۱
- فصل ۷: اصل پنجم غیر مشروط در شناخت تمدن: قانون علیت ۲۳۴
- حاکمیت علیت بر تمدن‌ها ۲۳۹
- فصل ۸: اصول فلسفی مشروط در تمدن‌شناسی ۲۴۸
- فصل ۹: ارتباط تمدن‌ها و تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر ۲۵۴
- تناوب متفرق در تمدن‌ها ۲۵۹

نمایه مطالب ۹

| | |
|-----|--|
| ۲۶۱ | بروز و اعتلا و سقوط جوامع و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها از دیدگاه اسلام |
| | فصل ۱۰: عوامل بروز و اعتلا و سقوط جوامع و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از دیدگاه |
| ۲۷۵ | نهج البلاغه |
| ۲۷۵ | مقدمه‌ای در توصیف فرهنگ و تمدن از دیدگاه اسلام و مکاتب بشری |
| ۲۷۷ | عوامل بروز و اعتلا |
| ۲۸۰ | ۱- پایبندی به خصلت‌های نیکو |
| ۲۸۱ | ۲ و ۳- پایبندی بسیار به اعمال پسندیده و امور نیکو و زیبا |
| ۲۸۲ | ۴- آرمان‌های بزرگ |
| ۲۸۴ | ۵- تکاپو در مخاطرات بزرگ و آثار پسندیده |
| ۲۸۸ | ۶- وفای به عهد |
| ۲۹۰ | ۷- اطاعت از نیکوکاری |
| ۲۹۱ | ۸- نافرمانی و اعراض از کبر |
| ۲۹۶ | نکته‌ای مهم درباره سه عامل حیاتی تمدن |
| ۲۹۷ | ۹- قرار گرفتن در شعاع انگیزش‌های فضیلت |
| ۳۰۲ | ۱۰- خویشتر داری از ظلم و ناشایست تلقی کردن قتل نفس |
| ۳۰۷ | ۱۱- انصاف برای همه خلق |
| ۳۰۷ | ۱۲- حلم و فرو نشاندن غضب |
| ۳۰۹ | ۱۳- پرهیز از فساد در روی زمین |
| ۳۱۰ | ۱۴- التزام به انس و محبت؛ به اضافه رحمت، لطف، تشکل، هماهنگی |
| ۳۱۴ | ۱۵- برخورداری انسان‌ها از نیروهای مادی و معنوی و پرهیز از هر امری که |
| ۳۱۸ | ۱۶- کوشش در هنگام آزمایش‌ها و گرفتاری‌ها |
| ۳۱۹ | ۱۷- توافق در امیال و آرمان‌ها |
| ۳۲۰ | ۱۸- اعتدال دل‌ها |
| ۳۲۰ | ۱۹- بصیرت‌های نافذ |

| | |
|-----|--|
| ۳۲۳ | انگیزه متفکران معاصر در بی‌توجهی به نقش دین در تاریخ |
| ۳۲۷ | نمایه آیات |
| ۳۳۱ | نمایه خطبه‌ها |
| ۳۳۲ | نمایه روایت‌ها |
| ۳۳۳ | نمایه نام‌ها |
| ۳۳۷ | نمایه کتاب‌ها |



پیشگفتار

در طول تاریخ بشری، پس از دستیابی انسان به قدرت و عدم استفاده آن در حرکت به سمت اخلاق، عدالت، ارزش‌های والای انسانی و ارتباط با هستی‌آفرین، موجب شده است که انسان برای حفظ همان قدرت، رو به قهقرا و فساد و تباهی برود؛ همان‌گونه که استاد محمدتقی جعفری در همین کتاب به آن توجه کرده و می‌گوید:

... تکامل به اوج خود رسیده! و می‌گویند: بشر برای نابودی خودش، قدرتی بیش از سی‌بار کشتن همه انسان‌ها و متلاشی کردن کره زمین مهیا کرده است! آری، برای انسان‌هایی که حرکت در مسیر اخلاق و ارزش‌های والای انسانی و ارتباط با عالم ملکوت الهی و قرار گرفتن در جاذبه کمال، تنزل و ارتجاع و سیر قهقرایی تلقی شود، نابودی از صفحه وجود هم تکامل محسوب می‌گردد!

از بررسی‌ها و تحقیقاتی که در این کتاب درباره سرگذشت تاریخ و تمدن به دست می‌آید، موضوع از بین رفتن و نابودی تاریخ و تمدن برخی جوامع بشری است که دلیل مهم آن، سرکشی قدرتمندان و زورگویان و اقدام آنان به ظلم و فساد آنان در روی زمین بوده است. اینان، همان کسانی هستند که بی‌محابا بر اسب‌های تیزرو «من»های متورمشان سوار شده و بر خروج و عدول از قانون جهان هستی تلاش‌ها و تکاپوها کرده، و از دیدگاه قرآن و

نهج البلاغه، به چه سرنوشت بدی گرفتار آمدند!

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ^۱

فساد در خشکی و دریا بروز کرد، به جهت آنچه مردم با اختیار خود اندوختند.

در بررسی تاریخ نمی‌توان از نقش انسان‌ها و شخصیت‌های بزرگی که در گذر زمان، به حیات معقول توصیه کرده و راهنما و یاریگر انسان‌های ستم‌دیده بوده‌اند، غافل شد. در مقابل اینان هم کسانی بودند که انسان و هویت والای او را همانند چرخ دندانه‌های ماشین‌های ناآگاه می‌دانستند و تمام شخصیت و هویت انسان‌ها را به تکنولوژی و صنعت تفسیرنشده، و نیز به قدرت پرستان خودکامه، تقدیم و تسلیم می‌کردند.

بنا بر تحقیقات گسترده نویسنده اثر حاضر از قرآن، یکی از عوامل محرک و ایجادکننده تاریخ، آن چیزی است که به حال انسان‌ها مفید باشد:

وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُنتُمْ فِي الْأَرْضِ...^۲

و اما آنچه برای مردم سودمند (مفید) است، در روی زمین می‌ماند.

در نگاه استاد جعفری، این عامل، یعنی «آنچه مفید به حال انسان‌هاست»، یکی از مهم‌ترین عواملی است که موجب بقا و پایداری بشر در این کره خاکی بوده است؛ البته با این توضیح که:

البته منظور از منفعت در این موارد، اعم از منافع گوناگون مادی و اقسام مختلف منافع معنوی است.

این منفعت نه تنها باید مزاحم اصول بنیادین حیات انسانی نباشد، بلکه بالضروره باید ملایم و برپادارنده اصول مزبور باشد. لذا، فرهنگ‌هایی که

۱- سوره روم، آیه ۴۱.

۲- سوره احقاف، آیه ۱۵.

به وجود می‌آید و زمانی یا از بعضی جهات، برای انسان لذت‌بخش و سودمند بوده، سپس عامل ضرر به انسان‌ها می‌شود و یا نفع بعضی جهات آنها موجب ضرری بزرگ‌تر به جهات دیگر می‌گردد، این‌گونه عوامل منفعت، دیر یا زود از صحنه حیات انسان‌ها رخت برمی‌بندد و منتفی می‌شود.

قطعاً با توجه به این تعریف و توضیح، پدیده‌ها و موضوعات مفید برای حیات انسان باید او را به تکامل در جهت مثبت آن برساند. اما با بررسی فلسفه تاریخ، فساد، ظلم، ستم و هر آنچه نظیر این‌گونه عوامل در طبیعت بشر در طول تاریخ دیده می‌شود، او را به تباهی و نیستی کشانده است. به بیانی دیگر: بررسی تاریخ حاکی از آن است که رفتارهای بشر در خلال تاریخ، خلاف ادعای تکاملی است که از آن دم می‌زند.

تمدن، فرهنگ و تاریخ، عناصر وابسته فرد و اجتماع هستند که هر یک قانون و خواص خود را در جهان هستی دارند و از تعریف حساسی برخوردارند که خلط این تعاریف، معانی بنیادی آنها را از بین خواهد برد. هیچ کدام از این عناصر انسانی، تصادفی و بی‌علت به وجود نمی‌آید.

محمدتقی جعفری حوزه فرهنگ را، معارف و خواسته‌ها و آرمان‌های یک جامعه می‌داند که به علت از بین رفتن عوامل به وجود آورنده آن، فرهنگ نیز از پویایی افتاده و از بین می‌رود، یا این که دستخوش تغییراتی قرار می‌گیرد و به حیات خود ادامه می‌دهد. اما تمدن به اصل حیات فردی و اجتماعی تعلق دارد و هرگز دستخوش تغییرات و انحلال و انهدام قرار نمی‌گیرد، مگر این که در جریان اصولی منفی، مانند: «من هستم» پس «تو نیستی» و از این دست خودخواهی‌ها قرار گیرد، و بارها تاریخ بشر شاهد این‌گونه خودخواهی‌ها و نتیجه اسفبار آن بوده است. با تعدیل این

خودخواهی‌ها، منفعت‌جویی‌ها، قدرت‌پرستی‌ها و ... می‌توان حاصل تکاپوها و تلاش انسان‌ها را در جهت تصعید تکاملی، اعتلای تاریخ و تمدن و حتی فرهنگ حفظ کرد.

لازم به ذکر است که مباحث «فلسفه تاریخ» و «مبانی شناخت اصول فلسفی تمدن‌شناسی»، نخست در مجموعه ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه ذیل تفسیر عمومی خطبه‌های ۲۶ و ۹۳ منتشر شده است که بنا به اهمیت این دو موضوع و سهولت دسترسی دانش‌پژوهان محترم، اینک تحت عنوان «فلسفه تاریخ و تمدن»، با تدوین و تنظیم، ویرایش و بازبینی جدید تقدیم علاقمندان می‌شود.

بمَنه و فضله و کرمه

مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

بهار ۱۳۹۶

بخش اول

فلسفه تاریخ

درآمد فلسفه تاریخ

مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

در مواردی متعدد از نهج البلاغه و قرآن مجید، به حاکمیت قانون در هر دو قلمرو حیات فردی و اجتماعی تصریح و اشاره شده است. از آیات قرآنی و جملات نهج البلاغه به خوبی می‌توان فهمید که تحولات و رویدادهایی که در قلمرو فرد و اجتماع رخ می‌دهد، تصادفی و بی‌علت نبوده، و به عبارت کلی‌تر: خارج از قانون نیست. از آیات قرآنی و جملات نهج البلاغه این معنی را می‌توان به عنوان یک حقیقت پذیرفت که: واقعیت چنان نیست که انسان‌ها و حتی دیگر جانداران و موجودات بی‌جان، به حال خود رها شده، و در مجرای هستی هیچ چیزی شرط هیچ چیزی نبوده است. یک انسان حتی با حداقل آگاهی می‌داند که اگر بخواهد گرسنگی خود را برطرف سازد، حتماً باید غذا بخورد و او نمی‌تواند کاری انجام دهد که اصلاً گرسنه نشود، و یا اگر گرسنه شد، مثلاً با خوابیدن یا راه رفتن، خود را سیر کند! یک انسان حتی با حداقل آگاهی می‌داند که نمی‌تواند حتی یک دقیقه در زمان رویارویی زمین با خورشید، تغییری ایجاد کند. به عبارت جامع‌تر: اگر در این جهانی که ما زندگی می‌کنیم، حادثه‌ای هر چند ناچیز، مستثنی از

قانون باشد، به جهت پیوستگی شدیدی که در همه اجزای جهان و میان روابط آنها وجود دارد، از هم گسیخته شده، چنان که اشاره کردیم، در هر موقعیتی احتمال بروز هر حادثه‌ای ممکن خواهد بود. در این فرض، حیات انسانی اگر بتواند ادامه یابد - که امکان پذیر نیست - نه می‌تواند علمی به دست بیاورد و نه می‌تواند اراده‌ای داشته باشد، بلکه به طور کلی، هیچ حرکتی از انسان امکان پذیر نخواهد بود، مگر آنچه تصادفات پیش بیاورد!

فصل ۱

قانونمندی تاریخ

قانونمندی هستی

همان ملاکی که عالم هستی را قانون ساخته است، تاریخ بشر را قانونی کرده است. در اثبات قانونی بودن هر دو قلمرو جهان و تاریخ، به بحث و اثبات مشروح احتیاجی نیست. همین مقدار کافی است بدانیم که اگر جریان قانون در این دو قلمرو را منکر شویم یا مورد تردید قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم: هم‌اکنون که این کلمات را بنده روی کاغذ می‌آورم، هر یک از آنها هواپیمایی شده، در فضا به پرواز درمی‌آیند و سپس بازمی‌گردند و در همین صفحه، هر یک جای خود را اشغال می‌کنند!

آنچه اهمیت دارد و باید مورد دقت یک متفکر درباره فلسفه تاریخ قرار گیرد، مسئله‌ای است که متأسفانه با داشتن اهمیت بسیار، مورد توجه جدی واقع نمی‌شود، و آن این است که: آیا حیات انسانی و شئون و پدیده‌های آن در جهانی که در آن زندگی می‌کند، در نظامی (سیستمی) بسته به زنجیر قوانین است و فقط کافی است که بشر آن قوانین را کشف کند و بشناسد؟ گروهی از این دیدگاه دفاع کرده، می‌گویند: انسان موجودی است که در حال فردی و در زندگی اجتماعی، در مدار بسته‌ای از قوانین

قرار گرفته است که نمی‌تواند خود را از آن مدار بیرون بکشد؛ چنان که یک موجود غیر انسانی اعم از جاندار و بی‌جان، همواره در موقعیت‌هایی مشخص و در مدارهایی از قوانین به وجود خود ادامه می‌دهد.

دیدگاه دوم می‌گوید: حیات انسان و شئون و پدیده‌های آن را به هیچ وجه نمی‌توان با موجودات دیگر مقایسه کرد و گفت: انسان هم مانند آن موجودات، اسیر دست‌بسته قوانین حتمی است، بلکه انسان موجودی است آگاه و دارای عقل و اختیار، قدرت و پیش‌بینی، اکتشافات، فرصت‌شناسی و غیر آن، که هیچ یک از آنها در دیگر موجودات وجود ندارد و انسان این صفات مهم و استعدادهای عالی و سازنده را در اشباع حس خودخواهی و منفعت‌طلبی خویش به کار می‌گیرد و چون که خودخواهی و طرُق اشباع آن، در صورت قدرت داشتن انسان، هیچ حد و مرز قانونی را به رسمیت نمی‌شناسد، لذا نمی‌توان تاریخ بشری را که تشکیل‌دهنده آن همین انسان‌ها هستند، با فلسفه و قانونی خاص توجیه کرد.

ما باید بدانیم همان اندازه که دیدگاه اول به جهت افراط در تفسیر مبنای تاریخ، مرتکب خطاست، دیدگاه دوم نیز که جریان قوانین بر انسان‌ها را منکر می‌شود، راهی غلط در پیش گرفته است. لذا می‌پردازیم به بیان دیدگاه سوم که مطلوبیت آن نه تنها به جهت اعتدالی است که در آن نهفته، بلکه بنا به داشتن حقیقتی است که هم جریان سرگذشت بشری در طول تاریخ آن را تأیید می‌کند و هم روش علمی مربوط به وجود انسان‌ها با تمامی ابعادش.

بر طبق دیدگاه سوم: چنان که سرنوشت یک دانه گندم، مثلاً با چگونگی تفاعلاتی تعیین می‌شود که آن دانه با دیگر مواد خواهد داشت، همان‌طور بُعدی از انسان هم در مجرای وجود طبیعی خود، کیفیت خود را از تفاعل با

مواد و رویدادهایی که انجام می‌دهد، بروز می‌دهد. اگر دانه گندم در نظامی (سیستمی) باز از طبیعت قرار گیرد، و عواملی که در آن نظام بتواند با دانه گندم ارتباط تفاعلی برقرار کند، نامحدود باشد، قطعی است که ما نخواهیم توانست سرنوشت آن دانه گندم را در هر حال و در هر موقعیتی مشخص کنیم. همین طور است وضع طبیعی انسان، چه در حال انفرادی و چه در حال زندگی جمعی که اگر در نظامی (سیستمی) باز قرار گیرد، قطعی است که ما به هیچ وجه نخواهیم توانست سرنوشت قطعی وضع طبیعی انسان را در هر حال و موقعیتی مشخص کنیم.

حال که وضع طبیعی انسان که امکان بستن آن در نظام (سیستم) مجموعی متشکل، مخالف ماهیت آن است، چگونه می‌توان انسان را با داشتن آگاهی و خرد و اختیار که رشد خود را در افزایش آنها می‌داند، در نظامی (سیستمی) بسته قرار داد، و برای او حتمیت‌ها و ضرورت‌هایی را تعیین کرد که در همه احوال و در همه موقعیت‌ها، با دست بسته در برابر آن حتمیت‌ها و ضرورت‌ها تسلیم شود؟ ما در طول قرون و اعصار، نه تنها متفکری را ندیدیم که سرنوشت قطعی و دقیق و مشخص آینده جامعه خود را با دلایل علمی قانع‌کننده پیش‌گویی کند، بلکه هیچ روش منطقی هم برای چنین پیش‌بینی‌ای ارائه نشده است. دلیل این ناتوانی، مستند به باز بودن نظام (سیستم) وجودی انسان در هر دو بُعد طبیعی و روانی اوست که در جهانی زندگی می‌کند که آن هم در نظام باز قرار گرفته است.

معنای باز بودن نظام وجودی انسان و جهانی که در آن زندگی می‌کند، این است: علل حوادث تاریخی و بروز شخصیت‌های مؤثر در تحولات تاریخی، و ظهور و روشن شدن مجهولات و حوادث طبیعی و انسانی محاسبه‌نشده و غیر قابل محاسبه و خارج از اختیار بودن مدت زندگی مؤثر

انسان‌ها در اجتماع و غیر آن، چنان در آگاهی و اختیار انسان‌ها نیست که بتوان آنها را برای تشکیل زمانی محدود از تاریخ تنظیم کرد و با کمال جرئت درباره آن زمان محدود از تاریخ، مانند چند عدد نمود مشخص فیزیکی نظر داد. از طرفی، نباید در باز بودن نظام وجودی انسان تردید کرد، چه با نظر به استعدادها و امکانات وضع طبیعی او و چه با نظر به استعدادها و قوای بسیار متنوع روانی او، و چه با توجه به خودخواهی سیری‌ناپذیر و گسترده وی. البته این (باز بودن نظام وجودی انسان) به آن معنا نیست که انسان می‌تواند همه قوانین را زیر پا گذارد و سلطه‌های مطلق بر همه موجودیت خویش و جهانی را که در آن زندگی می‌کند، به دست بیاورد؛ اگرچه او همواره سرمست چنین خیال بی‌اساسی است.

دو خطای متفکران در تحلیل تاریخ

پیش از توصیف درباره معنای قانونی بودن تاریخ، دو موضوعی که اغلب موجب ارتکاب خطای فکری می‌شود، ذکر می‌کنیم.

برخی از متفکران، با نظر به این دو موضوع است که انسان را دست و پا بسته تحویل عوامل جبری تاریخ می‌دهند و شاید هم همین تلقین که: «ما انسان‌ها نمی‌توانیم به هیچ وجه از زنجیر قوانین حاکم بر هستی، خود را رها کنیم»، تاکنون در توجیه تاریخ انسان به سکوت و رکود ناشی از احساس جبر، نقشی بسیار مؤثر داشته است:

موضوع یکم - قرار گرفتن افراد و گروه‌های بسیار، حتی می‌توان گفت تا حد اکثریت، تحت تأثیر عوامل طبیعی و هم‌نوعان خود، تا حدی که گویی هیچ اراده و اختیاری از خویش نداشتند. به اصطلاح معمول: مردم همواره با یک کشمش گرم و با یک غوره سردشان می‌شود. این، همان حرکت بی‌اختیار است که در اکثریت مشاهده می‌کنیم که با کلمه فریبنده «آزادی

اراده» و «اختیار» قابل هضم می‌شود و مورد تمجید قرار می‌گیرد! در صورتی که:

جمله عالم ز اختیار و هست خود می‌گریزد در سرِ سرمستِ خود
تا دمی از هوشیاری وا رهند ننگِ خمر و بنگ بر خود می‌نهند
می‌گریزند از خودی در بی‌خودی یا به مستی یا به شغل ای مُهتدی^۱

اگر قضیه را از دیدگاهی عالی‌تر بررسی کنیم، می‌بینیم که عواملی مانند اراده‌های قدرتمندان قدرت‌پرست و ضعف خود مردم در برابر جلب لذت و فرار از درد، آدمیان را چنان اسیر و برده می‌سازد که گویی آزادی حقیقی و احساس استقلال شخصیت فقط مخصوص عده‌ای افراد استثنایی، نه اقلیت در برابر اکثریت، است. متأسفانه کمتر از این عده، افرادی هستند که تصنعی بودن جبر و اسارت مزبور را به خوبی می‌فهمند.

موضوع دوم - پس از آن که حوادث و تحولات تاریخی به وقوع پیوست، مورخان و تحلیل‌گران در صدد پیدا کردن علل آن حوادث برمی‌آیند و در صورت احساس موفقیت در این کار، حوادث و تحولات آینده را هم با آن مفاهیمی که علل تلقی نموده‌اند، تفسیر می‌کنند! این‌گونه تفسیر و تحلیل اگرچه در مواردی صحیح به نظر می‌رسد، ولی نمی‌توان آن را بر تمامی واقعیات و تحولات تاریخ تطبیق کرد.

مثلاً، فرض کنیم علت سقوط تمدن یک جامعه را در گذشته، سقوط فرهنگی دانستیم. این علت نمی‌تواند بیانگر همهٔ انواع سقوط تمدن‌ها باشد، زیرا مسائل اقتصادی و عقیدتی و خودکامگی و ظلم به طور فراوان موجب نزول و سقوط تمدن‌ها در طول تاریخ شده است. آنچه موجب ارتکاب خطا در بررسی‌های فلسفی تاریخ می‌شود، این‌گونه تعمیم‌هاست که

۱- مثنوی معنوی، دفتر ششم.

یک متفکر به همه شئون حیات بشر و اجزاء و پدیده‌ها و علل و معلولات آنها در حیات فردی و اجتماعی بر مبنای یک یا چند عامل، علاقه نشان می‌دهد و بشر را دست و پا بسته در زنجیر آن عامل یا عوامل، محکوم به جبر می‌کند! در صورتی که در هنگام تحلیل همه‌جانبه می‌بینیم:

اولاً، تحلیل‌گر فقط از تفسیر تاریخ گذشته بهره‌برداری کرده است و آنچه به نظرش عامل تحولات و وقایع رسیده، برای آینده و به کل تاریخ تعمیم داده است؛ در صورتی که تغییرات اساسی در آینده ممکن است مسیر و چگونگی حیات انسان‌ها را از قابلیت تأثیر عوامل تعمیم‌یافته، از دیدگاه متفکر در فلسفه تاریخ، برکنار سازد. فرض کنیم در دوران گذشته، جامعه یا جوامعی یافتیم که همه اصول و مبانی حیات اجتماعی آنان در ارتباط با دیگران، بر پایه نژادپرستی بود و متفکر می‌توانست با پدیده مزبور، مبنای رابطه حیات اجتماعی آن جامعه یا جوامع را با دیگر جوامع توضیح دهد. آیا چنین تفسیری می‌تواند بیانگر مبانی و اصول حیات اجتماعی آینده‌ای باشد که رنگ نژادپرستی در آن مات شده، یا اصلاً برای پیشرفت احساسات جهان وطنی در انسان از بین رفته باشد؟ قطعاً پاسخ سؤال منفی است.

ثانیاً، این‌گونه تحلیل و تفسیر فلسفی تاریخ که حیات انسان‌ها را در جبر یک یا چند عامل اسیر می‌کند، با آن قانون علمی و فلسفی مخالف است که می‌گوید: شناخت معلول، مستلزم شناخت علت نیست، ولی شناخت همه‌جانبه علت است که شناخت معلول را نتیجه می‌دهد.

رابطه شناخت معلول با شناخت علت

شناخت همه‌جانبه علت می‌تواند موجب شناخت همه‌جانبه معلول باشد، ولی چنین نیست که شناخت همه‌جانبه معلول موجب شناخت همه‌جانبه

علتش باشد، زیرا بنا به قاعده تطابق معلول با علت خود، هیچ معلولی نمی‌تواند جز آنچه علت به معلول منتقل کرده، از خود بروز دهد و آن را به علت خود مستند کند. مثلاً، از نیروی حرکت ۱۰۰ کیلومتر نمی‌تواند حرکتی به اندازه ۱۰۱ کیلومتر به عنوان معلول آن نیرو به وجود بیاید؛ چنان که حرکت ۹۹ کیلومتر بدون عوارض مخل بر وسیله حرکت امکان‌ناپذیر است. هم‌چنین، با شناخت کامل بذر یک نوع گل و چگونگی تأثیر عوامل رویاننده آن، می‌توان آن گل را به عنوان معلول بذر و عوامل مرتبط، شناسایی کرد. هم‌چنین، با علم به خواص عناصری که در یک دارو به کار رفته است و با شناخت مختصات جسمانی و عوارض مزاجی بیمار می‌توان به معلولی که از آن دارو به وجود خواهد آمد، پی برد؛ خصوصاً با در نظر گرفتن جریان معلول از کانالی معین که می‌تواند مورد شناخت ما قرار گیرد. البته این در صورتی است که ما از همه اجزاء و ابعاد مؤثر در معلول آگاهی داشته باشیم. اما چنان نیست که با شناخت معلول حتماً بتوانیم علت را بشناسیم، زیرا اغلب معلول‌ها ممکن است از یکی از چند علت به وجود بیاید؛ به ویژه در موردی که انسان در موقعیت علت باشد.

در اینجا، دو مثال بسیار روشن را در نظر می‌گیریم:

مثال یکم - انسانی را می‌بینیم که مبلغ صد تومان به انسان دیگر می‌دهد. در این مثال، پدیده‌ای که مورد مشاهده ماست، انتقال صد تومان از یک فرد انسان به دیگری است و مسلم است که این معلول است و به علتی نیازمند است که از آن صادر شده باشد. این علت ممکن است اراده ادای قرضی باشد که از او گرفته بود، و ممکن است علت دادن صد تومان، احساس احتیاجی است که در وی کرده، و به انگیزه عاطفی، دست به این کار زده است. احتمال می‌رود علت آن کار، یک احساس والای انسانی باشد.

شاید علت درخواست، قرضی باشد که از گیرنده صد تومان صورت گرفته است. ممکن است علت، قیمت کالایی باشد که از گیرنده پول خریداری کرده است. هم‌چنین، ممکن است علت، آزمایش دریافت‌کننده پول باشد که آیا او طمعکار است و پول را خواهد گرفت، یا دارای شخصیتی بزرگ است و در مقابل آن پول، خود را نخواهد باخت! ممکن است اصلاً پول، متعلق به کسی دیگر است و پرداخت‌کننده پول نقشی بیش از وساطت ندارد. هم‌چنین، احتمالاتی فراوان وجود دارد که هر یک می‌تواند علت انتقال پول از کسی به کسی دیگر باشد. بنا بر این، به مجرد مشاهده پدیده مزبور نمی‌توان با قاطعیت تمام، علت را تعیین کرد.

مثال دوم - ما انسانی را می‌بینیم که خوشحال و شادمان است. آیا می‌دانید احتمال علل درباره پدیده مزبور، به تعداد صدها علت و انگیزه، به وجود آورنده خوشحالی است؟ هم‌چنین، کسی که اندوهگین باشد، آیا می‌دانید برای تعیین علت و انگیزه آن ممکن است صدها احتمال را بررسی کنید؟ هم‌چنین، در تحولات و رویدادهای تاریخ، چون که یک تحول با یک جریان نمی‌تواند علت مشخص خود را هم‌زمان و با خصوصیات بارز که علت بودن آن را به طور قطع معین کند، با خود داشته باشد، چنان که در دو مثال ساده ذکر کردیم، اغلب معلول‌هایی که پای انسان در سلسله علل آنها در کار باشد، احتمالاتی متعدد درباره پیداکردن علت به وجود می‌آید. لذا، یک تحلیل‌گر آگاه باید تمامی آن احتمالات را برای پیدا کردن علت حقیقی و یا عواملی متعدد که ممکن است در به وجود آمدن تحول یا جریان تاریخی مفروض نقش داشته باشد، مورد بررسی و دقت قرار دهد.

چیستی فلسفه تاریخ

کلمه «فلسفه» چنان که می‌دانیم، یک مفهوم عام دارد که از بررسی حقیقت و علت وجودی یک موجود گرفته تا بررسی کل مجموع هستی در تمام ابعاد آن شامل می‌شود. کسانی که در تاریخ بشر، فلسفه می‌جویند و یا به عبارت دیگر: فلسفه تاریخ بشر را می‌جویند، واقعاً می‌خواهند حقیقت و علت وجودی و نتایج رویدادها و تحولات تاریخ را درک کنند و تاریخی را که بشر آن را پشت سر گذاشته، و بلکه تاریخی را که بشر در آینده بر خود خواهد دید، در برابر خود بنهند و همه سطوح و ابعاد آن را بفهمند.

در این مبحث، نخست باید این نکته را مطرح کنیم: آیا ما در صد ساخت فلسفه کل مجموع تاریخ هستیم، یا فلسفه برهه‌هایی از تاریخ؟ از طرفی، آیا ما از تاریخ بشری به اندازه‌ای قوانین علمی به دست آورده‌ایم که بتوانیم تاریخ بشری را با آن قوانین به دست آمده از تجربه‌های یقین‌آور، مورد تفسیر و تحلیل قرار داده، فلسفه آن را به دست بیاوریم؟ ممکن است عقیده بعضی از متفکران چنین باشد که: «آری، ما می‌خواهیم و می‌توانیم فلسفه کل مجموع تاریخ بشری را به دست بیاوریم؛ همان‌طور که فلسفه حقوق و فلسفه زیبایی، اقتصاد و فلسفه سیاست را تحصیل می‌کنیم». اشکالی که این متفکران با آن مواجه‌اند، این است: شما چگونه می‌توانید فلسفه کل مجموع تاریخ بشری را که در این دنیا یک‌بار رخ داده، و هرگز تکرار نخواهد شد، به دست بیاورید؟

به عبارتی دیگر: تاریخ بشری تا همین لحظه که بنده این کلمات را می‌نویسم، از تحولات و رویدادهای کوچک و بزرگ، نیک و بد، زشت و زیبا، تشکل یافته و این تاریخ با این خصوصیات هرگز تکرار نخواهد شد و هر حقیقتی که قابل تکرار نباشد، از دیدگاه علمی قابل بررسی نیست. این

مطلبی جالب است، ولی نمی‌تواند اثبات کند که تاریخ بشری قابل بررسی علمی نیست، زیرا هر یک از اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده تاریخ با دیگری، به طوری متباین و متخالف نیستند که تحت هیچ جامع مشترکی قرار نگیرند، بلکه اغلب اجزای عناصر و تشکیل‌دهنده تاریخ، معلولاتی مستند به علل مشابه‌اند و به همین جهت، خود آن معلولات هم شبیه یکدیگرند. مثلاً، ما در هر مرحله‌ای از تاریخ و در میان هر قوم و ملتی، هنگامی که برابری مردم را در مقابل حقوق می‌بینیم، به سرعت این نتیجه قطعی را می‌گیریم که آن مردم در حیات حقوقی خود در رفاه و آسایش بوده و وضع روانی آنان در اطمینان و آرامش بوده است. یا هنگامی که ظلم و جور سردمداران یک جامعه را می‌بینیم، به این نتیجه می‌رسیم که مردم آن جامعه آماده طغیان و عصیان در برابر آن سردمداران بوده، دیر یا زود، مبارزه بی‌امان را در اشکال گوناگون با آنان شروع خواهند کرد.

سقوط اقتصادی همواره موجب سقوط حیات انسانی از تحرک و جوشش بوده است. با سقوط ایمان و ایدئولوژی، زمانی مردم با لذت‌گرایی سرگرم می‌شوند و سپس به پوچی می‌رسند. احساس قدرت در خویشتن اغلب ملازم احساس بی‌نیازی بوده، و احساس بی‌نیازی، طغیان‌گری را به دنبال خود می‌آورد؛ مگر این که احساس‌کننده قدرت، ایمان الهی داشته باشد و بپذیرد که قدرت یک امانت خداوندی در دست اوست و او باید قدرت را در راه خیر و صلاح انسان‌ها به کار بیندازد، نه در راه متورم ساختن خود طبیعی‌اش.

نسبت قانونمندی تاریخ با شخصی بودن آن

جریان شخصی بودن تاریخ، منافاتی با قانونی بودن اجزاء و عناصر تشکیل تاریخ ندارد. این جریان‌ها در تاریخ، مانند تعدادی قوانین کلی که در

رویدادهای عینی تجسم پیدا می‌کند، به وقوع می‌پیوندد و هیچ اختصاصی به دوران خاص یا قوم و ملتی مشخص ندارد. اگر تاریخ را مانند موجودیت شخصی یک انسان از آغاز تکون نطفه او تا لحظه آخر زندگی‌اش تصور کنیم، اگرچه انسان از آغاز وجودش تا پایان زندگی‌اش یک شخص معین است، ولی هر یک از اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده این شخص معین در به وجود آمدن و استمرار و حرکت خود، تابع قوانین مخصوص به خود است. تعیین و تشخیص طبیعی خون، گوشت، رگ‌ها، اعصاب، سلول‌ها و دیگر اجزای بدن آدمی، با این که در هر موقعیتی، تشخیص معینی برای انسان ایجاد می‌کند، ولی هر یک از آنها، هم در تکون و هم در استمرار خود، تابع قوانین کلی است که در همه موارد درباره انسان‌ها به طور مشابه صورت می‌گیرد.

بنا بر مجموع این ملاحظات می‌توان گفت: بررسی فلسفی که عبارت است از بحث و کاوش در علل و اهداف و وقایع و تحولات در تاریخ و نقش اختیاری و اجباری انسان‌ها در آن، یک امر ضروری است که نه فقط ما را با آنچه در گذرگاه قرون و اعصار رخ داده، و با عوامل و انگیزه‌ها و اهداف آشنا می‌سازد، بلکه می‌تواند برای حیات آگاهانه در دوران معاصر و آینده آماده کرده، و بالاتر از این، ما را با شناخت کلیات ارتباط انسان با خویشتن، با جهان و با هم‌نوعان خود برخوردار سازد.